

دولت مدرن و نظریه رفاه

دولت مدرن و نظریه رفاه از قرن شانزدهم به این سو تغییرات بسیاری را هم‌پای تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تجربه کرده است و در مبادلات درهم‌تنیده فضای جهان واقع فیزیکی و جهان اندیشه از سویی موجد مفاهیم جدید و از سویی دیگر واجد و در برگیرنده مفاهیم و نظریات بسیار شده است. یکی از مفاهیمی که همواره در متن نظریات سیاست و دولت مطرح بوده است جایگاه دولت و مسئولیت آن در ایجاد امنیت است. ماکیاولی به‌عنوان پایه‌گذار اندیشه سیاسی مدرن، سیاست و حکمرانی را به‌عنوان موضوعی مستقل مطرح نظر دارد و با در نظر داشتن انسان به‌عنوان موجودی در جست‌وجوی استقلال و خودمختاری فردی، سیاست را به منزله اعمال قدرت برای پاسخ‌گویی به نیاز و مطالبه انسان برای کسب امنیت دانسته و پایداری و شکوفایی دولت‌ها را به برقراری امنیت و آسایش شهروندان و کسب رضایت آنان می‌داند. جایگاه آسایش و رفاه شهروندان به‌عنوان عنصر هم‌زاد امنیت طی ۵۰۰ سال گذشته همواره رو به توسعه بوده است به‌طوری‌که امروزه تأمین رفاه اجتماعی از سویی قوام‌بخش ثبات و انسجام اجتماعی برشمرده‌می‌شود و از سوی دیگر به‌مثابه امنیت و مشروعیت‌بخش دولت عمل می‌کند. اهمیت جایگاه رفاه و تأمین اجتماعی تا جایی رفته که دولت‌های امروزی به دولت‌های رفاه موسوم‌اند و تفاوت دولت‌ها به این امر برمی‌گردد که چه نگاهی به امر امنیت، همچنین رفاه و تأمین اجتماعی دارند و در هر کشور و نظام سیاسی نوع نگاه آن‌ها به این مقوله و تجربه تاریخی آنان است که قواره، مختصات و ساختار نظام‌رفاهی و سیاسی آن‌ها را مشخص می‌کند. نگاهی به مقوله امنیت در کشور ما نشان از آن دارد که هنوز فاصله بسیاری تا همدأت‌پنداری مقوله امنیت با رفاه و تأمین اجتماعی داریم و به امنیت‌پیشتر باسویه نظامی و انتظامی نگریسته می‌شود و پارادایم حاکم در عمل فاصله‌ای بسیار تا زمان حال دارد و در ساختارهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری جایگاه این مقوله مهم با نقصان و کم‌شماری بسیاری مواجه است و این در صورتی است که اصولاً نظام‌های تأمین اجتماعی در پاسخ به مخاطره‌ها و خطرهای جمعی شده در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی پدید آمده و امنیت را از مجرای زدایش این خطرهای جمعی جست‌وجو می‌کنند. بر این اساس، لازم است که پارادایم شیفتی در جهت تغییر نگرش به مقوله امنیت در کشور صورت گیرد و توسعه نظام رفاه و تأمین اجتماعی مدنظر قرارگیرد. نکته بسیار مهمی که در این خصوص وجود دارد این است که از مدت‌ها پیشتر باید گفت‌وگوی اجتماعی میان گروه‌های اجتماعی مختلف در خصوص توسعه گفت‌مان تأمین اجتماعی و حقوق شهروندی در عرصه‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی صورت می‌گرفت، اما این اتفاق رخ نداده است. توسعه تحزب و سندیکا‌های کارگری است که می‌تواند شرایط دموکراتیک توسعه گفت‌مان و نظریه تأمین اجتماعی را فراهم آورد. نبود نظریه رفاه در ایران عملاً موجباتی را فراهم آورده است که سازماندهی نظامات و ارتباط سیستماتیک آن‌ها را در حوزه‌های مختلف مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی مختل کرده و عملاً قانون‌گذاری مؤثر در این خصوص و مدیریت منابع و اثربخشی فعالیت‌ها را در این حوزه‌ها با مخاطرات و ناکارآمدی مشخص مواجه کرده است. بررسی وضعیت کنونی روابط کار، فقر، بیکاری و مسائل اجتماعی ناشی از آن هشدار می‌دهد که اگر به این مقولات به‌درستی پرداخته نشود بحران اجتماعی گسترده‌ای گریبان کشور را خواهد گرفت و همچنان که مسائل در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سیال بوده و از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر در حرکت است، چه‌بسا بحران‌های این حوزه نیز نموده‌ای ناخواسته و فزاینده‌ای خواهد داشت. موقتی‌سازی نیروی کار، نحوه تعیین حداقل دستمزد‌ها و سهم‌بری پایین نیروی کار از تولید، دست‌اندازی حوزه قدرت و دولت‌ها به حوزه مدنی از طریق وضع قوانین مختلف آسیب‌رسان به تعادل منابع و مصارف صندوق‌های بان‌نشستگی شرایط را به سویی پیش برده که در بسیاری موارد بازگشت ناپذیر می‌کند.

کارشناس حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

درخواست از مجلس برای سامان‌دهی قراردادهای موقت کار

دبیر اجرایی خانه کارگر استان فارس از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواسته است ساماندهی قراردادهای کار موقت کارگران را در دستورکار قرار دهند. علی راستگو در گفت‌وگو با خبرنگاری «ایلنا» گفته است: «در قراردادهای کار موقت، امنیت شغلی کارگران نازل است و این اقشار حتی در واحدهای صنعتی دارای ماهیت دائم و مستمر نیز از کار اخراج می‌شوند.» به گفته این فعال کارگری، نگرش‌ها نسبت به قراردادهای کار درست نیست و به همین دلیل برخی کارفرمایان هر وقت اراده کنند، عذر کارگر را می‌خواهند که لازم است نمایندگان مجلس با اصلاح قانون، زمینه سوءاستفاده‌ها را برچینند.

دیپلومک

بررسی در ایده‌ها و اندیشه‌ها

گفت‌وگو در برابر ستیز!

آیا دولت‌های رفاه در ایران توانسته‌اند گفت‌وگو میان نهادهای کار و سرمایه را به نقطه وفاق برسانند؟



به گفته محمد مالجو، در بررسی مسائل کارگران با طیفی سرو کار داریم که یک سر آن، حقوق مدنی و سیاسی کارگران است و سر دیگر آن دستمزد و عکس ترتینی است

نظر بسیاری از ناظران و تحلیلگران، ریشه معیشت شکننده و فقر و تنگ‌دستی بسیاری از کارگران ایرانی به تحولات ساختاری سه دهه گذشته کشور به‌خصوص در عرصه اقتصاد برمی‌گردد و تأکید می‌شود در اولین گام باید سطح دستمزد‌های کارگران را تأدیر نشده بالا برد. اما آیا بازنمایی مسائل کارگری در قالب صرف دستمزد و معیشت و به عبارتی اقتصاد خانوارهای کارگری، منطقی است؟ اساساً کارگران در چه میدانی زیست می‌کنند و آیا رهایی از زیست آنتاگونیستی ممکن است؟ آیا باید از آینده طبقه کارگر ترسید، به‌خصوص اعتراض‌های دی‌ماه گذشته را باید با عینک مطالبه‌گری کارگران نشانه‌شناسی کرد؟ محمد مالجو اقتصاددان، پرویز صداقت پژوهشگر اقتصادی، مهدی هداوند عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و حسین اکبری فعال کارگری به این پرسش‌ها در قالب چهار گفتار پاسخ می‌دهند. این گفتارها برداشتی از سخنرانی نامبردگان در نشست «امنیت و رفاه اجتماعی» است که گروه علمی- تخصصی صلح انجمن جامعه‌شناسی روز چهارشنبه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با همکاری انجمن علمی برنامه‌ریزی اجتماعی این دانشگاه برگزار کرد.

مسعود شاه‌حسینی • روزنامه‌نگار •

۱۵۲ سال بعد از مرگ غم‌انگیز کارگرانی که در شیکاگوی آمریکا دست به اعتصاب زدند و به رگبار بسته شدند، در هر اقلیمی که پای‌بگذاریم، کارگران همچنان در مصیقه نداشتنه‌ها، از آمال و آرزوهایشان می‌گویند. اگر در سده نوزدهم کارگران تعدیل شرایط و کاهش ساعات روزانه کار را طلب می‌کردند، امروز خواسته‌ها جنسی متفاوت دارد. حیاتی‌آبرومندان‌ه و سهمی سبز اوارانه از تولید در ازای وقت و نیرویی که فروخته‌اند، آرمان تمام کارگران است. آن هم در روزگاری که سلسله مراتب الگوها و مناسبات تام‌وتمام در ید اختیار سرمایه‌داری تکامل یافته بی‌رقیب است. سود، سکه رایج مناسبات اقتصادی است و امنیت و رفاه اجتماعی قبله گاه کارگران، با آنکه مبارزات کارگری برای دست‌یافتن به سطحی رضایت‌بخش از امنیت و رفاه، قدمتی دیرین دارد، هنوز بسیاری دنبال جوابی برای این پرسش جهان‌شمول اما دشوار می‌گردند که برای ارتقای امنیت و رفاه اجتماعی کارگران چه باید کرد. در ایران نیز که بنا به آمارها وضع کارگران چندان تعریفی ندارد، گم‌شده اصلی همین جواب است. از

نیاز به دولت رفاهی تنظیم‌گر

گفتار • مهدی هداوند •

واقعیت این است که نظام حقوقی کشور ما و به‌طور مشخص قانون کار عملکرد چندان موفقی در زمینه تأمین امنیت و رفاه طبقه کارگر نداشته است. آمارهای منتشرشده حاکی از آن است که نیمی از جمعیت کارگر کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و حدود ۹۳ درصد قراردادهای کار نیز از نوع موقت است. در حوزه رفاهی، حداقل دستمزد، معیار اصلی سطح معیشت نیروی کار است و در حوزه امنیت نیز امنیت شغلی شاخص‌ترین معیار تضمین امنیت کارگران است، اما متأسفانه در هر دو عرصه، نظام حقوقی تا حدود زیادی ناکارآمد بوده و در سال‌های گذشته نیز با انواع قوانینی مانند رفع موانع تولید، مستثنی‌سازی بخش قابل توجهی از کارگاه‌ها و مشاغل شمول قانون کار و... بدن نحیف آن ضعیف‌تر شده است. با فرض توافق نیروهای اجتماعی، عموماً از دو سطح به تأمین امنیت و رفاه کارگران پرداخته می‌شود. یکی نظریه‌های دولت‌و دیگری سطح قانون کار. در سطح نظریه‌های دولت، دو الگوی رایج دولت‌های رفاه و دولت‌های تنظیم‌گر قابل ذکر است. دولت‌های رفاهی کلاسیک در شکل کلاسیک خود سویه‌های اجتماعی قوی‌تری دارند و هدف و مسئولیت اصلی آن‌ها تأمین امنیت و رفاه جامعه است. منتها ایراد آن‌ها اینست که این نوع دولت‌ها فربه و بزرگ، ناکارآمد و مستعد

فساد هستند و قادر نیستند نسبت به تحولات پیرامونی خود عکس‌العمل به‌موقع نشان دهند. دولت‌های مقررات‌گذار یا تنظیم‌گر در واکنش به ناکارآمدی‌های دولت‌های رفاهی ظهور کردند و بخش زیادی از مسئولیت‌های خود در زمینه تولید کالاها و ارائه خدمات را به بخش خصوصی واگذار و حوزه وظایف خود را به تنظیم مقررات محدود کردند. مسئله این است که این تنظیم‌گری متضمن حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کارگران نیست. حالا با اثبات ناکارآمدی این دو نوع دولت‌ها صحبت از دولت تنظیم‌گر رفاهی است که شاید در ایران نیز بتوان از این طریق بخشی از چالش‌های حوزه کارگری را مدیریت کرد. این مدل تلفیقی به لحاظ نظری می‌پذیرد که میان سازمان کار و سازمان سرمایه،

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

کارگران در قاب اعتراض

گفتار • پرویز صداقت •

طبق تعریف، طبقه کارگر آن افراد و گروه‌هایی را در بر می‌گیرد که ناگزیر از فروش نیروی کار خود در بازار هستند. این تعریف طبعاً صاحبان مهارت‌های ویژه و خاص یا دارندگان اقتدار سازمانی دارای دستمزد‌های بالاتر از حداقل‌ها را شامل نمی‌شود و به‌طور مشخص‌تر به مزدبگیران واحدهای صنعتی اطلاق می‌شود که جایگاه متمایز و ویژه‌ای در قشر بندی‌های طیف مزدبگیران دارند. در ایران در مقابل این طیف متنوع مزدبگیران، طبقه کارگر صنعتی بسیار محدود است. شمار کارگران کارگاه‌های ۱۰ نفر کارکن و بیشتر حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام شده و ۸۱۴ هزار نفر نیز در واحدهای بزرگ صنعتی کار می‌کنند در سه دهه گذشته در عین حال که شاهد گسترش کمیت مزدبگیران به سبب تحولات مناسبات بازار هستیم، با تحولاتی مانند موقت‌سازی قراردادها، کاهش شمول قوانین کار و گسترش شرکت‌های پیمانکاری، این طبقه به شدت ضعیف‌تر شده و وضع زندگی آن‌ها افت کرده است. با این حال طی سال‌های اخیر به‌صورت فزاینده‌ای دامنه اعتراضات کارگری افزایش یافته است. بر اساس آمارها در سال ۹۱ هفته‌ای دو اعتصاب و در مجموع ۱۰۰ فقره اعتصاب در واحدهای صنعتی رخ داد، اما در سال گذشته تعداد اعتصاب‌های واحدهای صنعتی به

۶۰۰ فقره رسید که معادل دو اعتصاب در هر روز است. به عبارتی طبقه کارگر طی سه دهه زیر فشارهای مختلفی که به آن‌ها وارد شده، به اعتراضات صنفی روی آورده‌اند و بدون شک با استمرار روند کنونی نیز باید منتظر تحركات روبه‌تزايد کارگری بود. این وضع را به‌عنوان یک تصویر در ذهنتان مجسم کنید. تصویر دوم به اعتراضات دی‌ماه سال گذشته اختصاص دارد که البته ترسیم دقیق آن به دلایلی قدری دشوار است. مطابق گفته‌های وزیر کشور، در دی‌ماه گذشته ۱۰۰ شهر شاهد اعتراض و ناآرامی بود که نظر کمی و دامنه جغرافیایی یکی از مهم‌ترین حرکت‌های اجتماعی معاصر ایران در دوران بعد از انقلاب است. از نظر توزیع طبقاتی گفته شده این اعتراضات منحصر به طبقات فرودست

جامعه بوده، اما به گمان من نمی‌توان با قاطعیت از انحصار داشتن فرودستان در این اعتراض‌ها صحبت کرد. به عنوان مثال، ۶۰ درصد از معترضان شاغلان بوده‌اند که میانگین سنی آن‌ها کمتر از ۲۵ سال بوده است. از سویی دیگر برابر آمارهای بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در برخی شهرها حتی از ۵۰ درصد هم بالاتر رفته است، بنابراین حضور ۴۰ درصدی بیکاران در اعتراضات، حضوری همسنگ و متقارن است با ترکیب بیکاران جوان در مجموعه جمعیت فعال کشور. نکته دیگر ارتباط متغیرهای جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی با شهرهایی است که حرکت‌های اعتراضی در آن رخ داده است. به این معنا که در استان‌هایی که وضع زیست‌محیطی وخیم بوده، فراوانی اعتراضات نیز بیشتر بوده است. یافته دوم این است که استان‌های دارای نرخ بالاتر بیکاری جوانان، بیش از سایر مناطق شاهد تکرار اعتراضات بوده‌اند. در عین حال، مشاهدات حاکی از آن است که ارتباط مشخصی میان دامنه اعتراضات در هر شهر با دامنه آمار شاغلان کارگاه‌های صنعتی وجود ندارد. یعنی مناطق و مراکزی که طبقه کارگر گسترده‌تر و متشکل‌تری داشته‌اند لزوماً به اعتراض دست نزده‌اند، بنابراین ارتباط ارگانیک و اندام‌واری میان طبقات کارگر و اعتراضات مشاهده نمی‌شود. نکته بعدی این است که تغییر سبک زندگی آن‌طور که گفته می‌شود، در بروز اعتراضات نقش نداشته است، چرا که به سبب گسترش مناسبات بازار، حتی در دورترین منتهی‌الیه جغرافیایی نیز سبک‌های زندگی مردم شبیه شهرهای بزرگ است. در مجموع می‌توان گفت این اعتراضات تبلور آباشت مجموعه‌ای از نارضایتی‌هاست که البته نقش معیشت در آن بسیار پررنگ است. با این حال وقتی دو تصویر حرکت‌های اعتراضی کارگران در پنج سال گذشته و همین‌طور اعتراضات دی‌ماه ۹۶ را کنار یکدیگر می‌گذاریم، متوجه می‌شویم که مطالبات کارگران در شرایط فعلی در توازن قوای نیروها، ساختارهای کنونی و بحران‌های اقتصاد سیاسی ریشه دارد و اگر این اعتراض‌ها را به مسائل صنفی محض مانند افزایش حقوق و دستمزد و قراردادها و... تقلیل دهیم، در درازمدت وضع طبقه کارگر بهتر نمی‌شود.

نویسنده و پژوهشگر اقتصادی



یکشنبه • ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ • شماره صد و پنجاه

A T I V E H N O

داستان جلد COVERSTORY